



یادداشت هفته : همه تفنگها بسوی " دولت صفوی "

روند تحولات مربوط به ایران شتاب بیشتری گرفته است . زمان آشکارا به زیان رژیم " جمهوری اسلامی " در گذر است . مجموعه تحولات جهانی با نشانه هایی که هر روز واضح تر می شود ، نشانگر نزدیک شدن نقطه تعیین تکلیف نهایی در رابطه با معضل ایران می باشد . نزدیک به سه سال است که علی رغم تمامی تحلیلهای مبتنی بر احتمال سازش با " جمهوری اسلامی " و یا چرخش رژیم در دقیقه نود و ، بر آنتاگونیک بودن رابطه میان ایالات متحده و رژیم حاکم بر ایران و اجتناب ناپذیر بودن درگیری نظامی با " جمهوری اسلامی " بی هیچ اعوجاجی تاکید کرده ام . امروز دیگر کمتر کسی است که در حساسیت اوضاع و واقعی بودن احتمال وقوع یک جنگ خانمان سوز دیگر در منطقه تردید داشته باشد .

آرایش نظامی ناوگان آمریکا در خلیج فارس ، مجهز کردن کشورهای منطقه به سیستمهای دفاع ضد موشکی در کنار پیشرفت آرام آرام روند قطعنامه تحریم به سمت ماده ۴۲ بند هفت منشور ملل متحد ، یعنی ضرورت برخورد نظامی با دولتهایی که امنیت جهانی را تهدید می کنند و فاکتورهای متعدد دیگر ، همه و همه حکایت از سناریوی سیاهی می کند که عنقریب در شرف به صحنه آمدن است . این سناریو تنها در زمینه سیاسی و نظامی جریان نمی یابد . جنگ روانی گسترده ای را نیز همراه با خود به ارمغان آورده است .

خودکشی یا مرگ با عزت !

" جمهوری اسلامی " که با بصدا در آمدن ناقوس " جنگ چهارم " در یازدهم سپتامبر ۲۰۰۱ ، خطر را در بیخ گوش خود احساس می کند با تمام قوا و با واسطگی دولت فخریه انگلیس و اعلام آمادگی برای یک همکاری همه جانبه با ایالات متحده در سطح منطقه ، تلاش می کند تا خطر عاجل " تعویض رژیم " را عجالا از سر خود دور کند . در این رابطه هم چه در جنگ افغانستان و چه در تجاوز غیرقانونی ایالات متحده و ائتلاف همراهش به عراق ، نهایت همکاری را با آنها به عمل آورده و در همین راستا ، شکم خود را نیز برای تحویل گرفتن مجاهدین و رهایی از کابوس تنها اپوزیسیون سازمانیافته و مسلحی که همواره پتانسیل تبدیل شدن به یک تهدید جدی سرنگونی قهرآمیز رژیمش را دارا بوده است ، صابون می زند .

سال ۲۰۰۳ برای رژیم یک نقطه عطف است . اینسال که با همکاریهای بی شانیه رژیم " جمهوری اسلامی " با ائتلاف به سرکردگی آمریکای جهانخوار و بمباران قرارگاه های " ارتش آزادیبخش " و براندازی رژیم عراق آغاز گردیده بود با تاکید دوباره رئیس جمهور آمریکا مبنی بر قرار داشتن همچنان رژیم حاکم بر ایران در " محور شرارت " از سویی و وتوی حکم شورای موقتی حکومت عراق مبنی بر اخراج و استرداد مجاهدین تا پایان آنسال توسط " پل برمن " حاکم نظامی وقت عراق ، به پایان می رود .

سال ۲۰۰۴ برای رژیم " جمهوری اسلامی " سال تصمیم گیری بر سر یکی از خطرترین و حیاتی ترین مسائل مربوط به بود و نبود نظام الهی ! است . درست بمانند تصمیمات مشابه در مقاطع سالهای خونین ۶۰ و ۶۷ . ولی اینبار در غیاب روح پلید خمینی و در شرایطی بسیار متفاوت تر و دشمنانی بسا قدرتمند تر .

برای حکومت تردیدی بر جای نمانده است که بدلیل تناقض بنیادی طرح " خاورمیانه بزرگ " با موجودیت چنین رژیمی ، آنها در استراتژیک ترین نقطه ژئوپلیتیکی خاورمیانه ، حکم صادره مبنی بر ضرورت " تعویض رژیم " ایران ، مهر خورده است .

از همه خطرناکتر استکبار جهانی ، بخشی از تخم مرغهای خود را هم هرچند ناچیز ، در سبد همان نیرویی گذاشته است که فلسفه وجودی آن از اساس ، انکار مطلق ارتجاع آخوندی است و تا بن استخوان معتقد به ضرورت بی اما و اگر سرنگونی قهرآمیز تام و تمام این نظام مقدس ! بوده و هست و خواهد بود .

اگر اوضاع و احوال بر وفق مراد " بازهای یهودی - آمریکایی " پیش رود ، قاعدتا بر اساس خیالپردازیهای مورد اشاره « نیویورک تایمز » که به نقل از خبرنگار خود نوشته بود : « به محض سقوط صدام ، مهره های دومینوی یکی پس از دیگری فرو خواهند ریخت . » ، سال ۲۰۰۵ می بایستی که نوبت ایران باشد !

رژیم تصمیم خود را می گیرد. میان خودکشی و مرگ با عزت! دومی را بر می گزیند. آگاهانه هم بر می گزیند. رهبری نظام، استراتژی دوله خود را در دو پهله داخلی و خارجی بکار می اندازد. در زمینه داخلی از یکسو منطقی همین بود که برای آماده شدن در برخورد با بیرون به سمت تک پایه کردن رژیمش برود. اینرا پیش از انتخابات ریاست جمهوری پیش بینی کرده بودم. از سوی دیگر می بایست که چهار نعل تا آنجایی که امکان دارد و زمان اجازه می دهد بسمت غنی سازی اورانیوم و تبدیل شدن به یک قدرت هسته ای، به مثابه تنها پارامتر بازدارنده یک تهاجم نظامی محتمل، بتازد و تاخت.

درست یکسال پیش در همین " یادداشت هفته " اقدامات رژیم را در زمینه خارجی و در چارچوب پیاده کردن " استراتژی بسط " در " عمق استراتژیک " دشمن چنین بیان کرده بودم:

" این استراتژی اگرچه ظاهرا تماما تهاجمی است اما خصلت تدافعی دارد. یعنی تصور ولایت فقیه این است که با صدور و مدیریت بحران در خارج از مرزهای خودی، مسئله تعیین تکلیف رژیم سیاسی خود را تا انتخابات آینده ریاست جمهوری آمریکا به تعویق بیاورد. به همین دلیل هم ضمن آنکه صحنه نبرد نظامی را به عراق کشانده و با تمام قوا تلاش می کند که پای آمریکایی ها را تا کمر در باتلاق عراق نگه دارد از سوی دیگر در دو بعد " جنگ روانی " و سوزاندن امکان تبدیل آلترناتیو فعلا موجود به آلترناتیو بعدا مطلوب، سخت مشغول بسیج نیرویی است و در این راستا حاضر به صرف نظر کردن از هیچ امکان و موقعیتی هم نیست.

تا آنجا که به عراق برمی گردد، روند تحولات سیاسی در این کشور، اگر نتوان گفت که سرنوشت رژیم " جمهوری اسلامی " را رقم خواهد زد با این حال بی هیچ تردیدی تاثیرات آن در آینده رژیم مذکور تعیین کننده خواهند بود.

از سوی دیگر در زمینه جنگ گسترده روانی، رئیس جمهور مکتبی رژیم سوار بر امواج جهل و خرافه نسبت به مقوله " امام زمان " در داخل و نفرت به حق مردم منطقه نسبت به " اسرائیل " در خیابانهای خاورمیانه عربی و شمال آفریقا، به بسیج نیرویی دست یازیده است.

این رژیم اگرچه رژیمی است نا متعارف اما برخلاف تصور بسیاری از کوتوله های صحنه سیاسی ایران، اصلا رژیمی احمق و نادان نیست! آنان بخوبی می دانند که در شرایط مشخص سیاسی و اوضاع و احوالی که بر جهان کنونی حاکم است، بدون اصلاح سرشان، ادامه حیاتشان ممکن نیست.

این را هم باز بخوبی می دانند که هر تیغی که برای اصلاح بکار گرفته شود، سر نظام مقدس را نیز با موهایش روانه زباله دان تاریخ خواهد کرد. بنابراین یک راه فرار بیشتر موجود نیست. فرار به جلو! رژیم " جمهوری اسلامی " به جای خودکشی، مرگ با عزت! را برگزیده است.

طرح ضرورت پاک سازی اسرائیل از روی نقشه جغرافیا و همزمان تهیه مقدمات ظهور آقا " امام زمان " تا دو سال دیگر که تصادفا مصادف با انتخابات آمریکا نیز هست! اصلا و ابدا از روی نابخردی و یا ناپختگی سیاسی و یا ناآگاهی رژیم " جمهوری اسلامی " نسبت به عواقب این موضع گیریها در داخل و خارج کشور نیست. اگر کسی چنین می انگارد اصلا نظام مقدس را نشناخته است.

این موج سواری دوگانه برای حفظ نظام الهی از نان شب هم واجبتر است. " ولایت مطلقه فقیه " آگاه است آنچه که در دفاع از موجودیت خود در مقابل دشمن خارجی می تواند بکار اندازد " سلاح گرم " نیست. حتی دستیابی محال به تسلیحات اتمی هم نیست! حاکمیت بر خیابانهاست که می تواند در صورت موفقیت، در داخل فتیله تهدید قیام توده ای را پایین کشیده و در خارج تعادل نظامهای وابسته به آمریکا را به چالش بگیرد.

به نقل از " حس ششم " ۲۷ دیماه ۱۳۸۴

این تک موفق " جمهوری اسلامی " در کادر جنگ روانی بر علیه آمریکا و اسرائیل در کنار کشاندن ایضا موفق جنگ به خارج از خاک خودی، چه در خاک عراق و چه در لبنان که در ضمن یک عمر دوساله دیگر را نیز برای نظام مقدس ذخیره کرده بود، نمی توانست که بدون پاسخ بماند. علاوه بر آنکه به اعتقاد من، قدم بعدی رژیم منطقا سنگینتر کردن کفه ناآرامی در افغانستان و عربستان در آینده ای نزدیک خواهد بود.

تحويل رئيس جمهور فقيد عراق به ارتجاع همكار رژيم " جمهوری اسلامی " توسط اشغالگران آمریکایی با علم به اینکه وحوش حاکم بر عراق اشغال شده کنونی بی هیچ تردیدی اقدام به کشتن او خواهند کرد ، پاتک رذیلاته ولی البته هوشمندانه آمریکایی ها در سر شکن کردن نفرت جهان عرب بر روی رژیم حاکم بر ایران بود . در ظرف مدت کوتاهی تمامی دستاوردهای دجالگرانه رژیم مذکور در بسیج خیابانهای خاورمیانه بر علیه اسرائیل و دولتهای فاسد عربی ، جای خود را به یک نفرت مشترک بر علیه " دولت صفوی " در ایران به عنوان قاتلان " صدام حسین " می دهد . تا آنجا که جنبش " حماس " که نخست وزیرش تازه از تهران با ۲۵۰ میلیون دلار هدایی " جمهوری اسلامی " به فلسطین اشغالی برگشته است نیز برخلاف پایکوبی و شادمانی ابلهانه رژیم تهران ، به عزای " شهید قهرمان جهان عرب " و " حامی واقعی خلق فلسطین " می نشیند .

به این می گویند پیچیدگی امپریالیستی ! هم انتقام اسرائیل از صدام گرفته می شود و هم با یک انتقاد آبکی " جرج بوش " از نحوه اعدام " صدام حسین " و کنار کشیدن خود از همکاری در این جنایت ، بر دستن خونین آمریکا در عراق دستکش سفید پوشانده می شود و هم با یک شوت بلند ، توپ به زمین به قول جرج بوش " حکام غیر منتخب " ایران انداخته می شود .

از اینجا به بعد دیگر تهدید جهان عرب نه آمریکای جهانخوار که " دولت صفوی " حاکم بر ایران است . بدیهی است که با کنار رفتن فشار خیابان بر دولتهای عربی ، زمینه ائتلافهای آتی علیه هدف بعدی یعنی رژیم " جمهوری اسلامی " بیش از پیش فراهم می گردد . نشانه های چنین ائتلافاتی را هم در یکی دو هفته اخیر و بدنبال سفر وزیر خارجه ایالات متحده به چند کشور خاورمیانه که اساسا به همین منظور هم صورت گرفته بود ، در موضعگیریهای دولتهای حاشیه خلیج فارس و مصر و عربستان نیز شاهد بوده ایم .

تحولات آتی عراق در مقطع تعیین تکلیف با رژیم " جمهوری اسلامی "

در هفته گذشته پس از مدتها صبر و انتظار ، بالاخره کلیات باصطلاح استراتژی جدید ایالات متحده در عراق توسط رئیس جمهور خوش فکر این کشور اعلام گردید . ظاهر قضیه را که بنگری به جز تغییراتی در تاکتیکها هیچ تغییر استراتژیکی در مواضع استکبار قابل رویت نبود ! انگار که آقای رئیس جمهور اصلا معنی استراتژی و تاکتیک را نمی فهمد ! بگونه ای که اگر مطمئن نبودم که مواضع استراتژیکی ابرقدرت مربوطه نه توسط شخص وی و با اتکا به هوش سرشار و اطلاعات عمومی خارق العاده اش بلکه توسط نهادها و استراتژیستهای دیگری در پشت صحنه تهیه و تنظیم می گردد ، عطای تلاش در جهت فهم تفاوتهای استراتژیکی را به لقای جرج بوش بخشیده و از خیر تحلیل می گذشتم .

با این حساب اگر مفاهیم مستتر در لابلای سطور را درست فهم کرده باشم ، اساسی ترین تغییر در استراتژی ، ارجحیت دادن " امنیت " بر " دمکراسی " در آینده می باشد که صد البته الزامات عملی خاص خود را نیز لاجرم به دنبال خواهد داشت . در راس این الزامات بدون شک برکناری دولت مالکی و جایگزینی آن با یک دولت قوی نظامی - امنیتی توسط آمریکا می باشد که مهمترین وظیفه اش بایستی خلع سلاح نیروهای شبه نظامی وابسته به رژیم تهران باشد .

این دولت می تواند که حول " ایاد علاوی " و با به بازی گرفتن حزب بعث عراق ، کردها و نیروهای سنی و شیعه مخالف رژیم " جمهوری اسلامی " شکل بگیرد . شکی نیست که " مجاهدین خلق ایران " در عراق ، در رابطه با برقراری ارتباطات ضروری میان نیروهای فوق ، از توان و پتانسیل لازم برخوردار بوده و بیش از هر جریان دیگری مورد اعتماد این نیروها می باشند .

بدون این عمل پیشگیرانه در عراق ، ورود به هر گونه رویا رویی نظامی با رژیم حاکم بر ایران نه منطقی است و نه عاقلانه ! بویژه آنکه در صورت تصمیم ایالات متحده مبنی بر عدم مراجعه به " عنصر داخلی " در حل و فصل معضل ایران ، هر گونه تجاوز نظامی به خاک ایران جدای از مشروعیت بخشیدن به ارتجاع حاکم ، مخالفت گسترده و مقاومت بی امان مردم را نیز بدنبال خواهد داشت و برای ایران و منطقه ، نطفه فاجعه ای بی مثال را خواهد بست .

اگر سناریوی بالا در عراق همزمان با مراجعه به "عصر داخلی" در رابطه با ایران که منطقی ترین و کم ضررترین شق ممکن در شرایط کنونی است، در پیش گرفته شود، جلوی بروز فاجعه گرفته خواهد شد. منافع مشترک آمریکا، اروپا و روسیه و برتر و بالاتر از همه، عالیترین مصالح مردم ایران در تحقق این سناریو نهفته است.

شانس مراجعه به "راه حل سوم" شاید چیزی بیشتر از ده درصد نباشد. با اینحال همین درصد بظاهر ناچیز که به هنگام طرح راه حل مذکور بزحمت می شد شانس بیشتر از یک درصد برایش در نظر گرفت، شایسته بالاترین سرمایه گذاری سیاسی و نظامی است. بالا رفتن شانس مراجعه به "راه حل سوم" در کادر یک "تبادل قوای" بسیارشکننده و شرایطی بسا دهشتناک، همینطوری و با شعر و شعار نبوده است. از این پس هم نخواهد بود.

درمقابل ما، همگی ما، گزینه های گوناگونی برای انتخاب نیست. تردیدی نیست که درست ترین و ایده ال ترین گزینه برای تمامی آنانی که خود را بر روی مولفه انقلاب تعریف می کنند، راه حل "تغییر از داخل" با اتکاء به مردم ایران میباشد. این گزینه متأسفانه در شرایط حساس کنونی و بدلائل متعددی که قبلاً بارها بحث کرده ام و مهمترین آنها عدم وجود سازمان رهبری کننده در داخل کشور است، امکانپذیر نیست، امکانپذیر نیست.

پروسه پررنج و شکنج تصاحب قدرت سیاسی، در ذهنیت انقلابیون جریان نمی یابد لحظه به لحظه و روز به روز آن در یک کنش و واکنش مستمر و خلاق با واقعیت های مستقل از ذهن ما شکل می گیرد و به جلو رانده می شود.

همانگونه که جامعه، آزمایشگاه تعیین صحت و سقم تنوریهاست، پروسه کسب قدرت سیاسی نیز آزمایشگاه نبرد راه حل هاست. راه حل های غیر واقعی و ذهنی در این عرصه راه به هر کجا می برند الا به حاکمیت سیاسی! همانگونه که راه حل های گذشته نیز راه به همه جا بردند جز به ایران!

امروز عفریت جنگی بی انتها سایه مخوف خود را بیش از هر زمان دیگری بر بالای سر ما افکنده است. مجموعه فعل و انفعالات حول و حوش ما، خارج از اراده ما در حال شکل گیری است. می توان نشست و به محکوم کردن خشک و خالی جنگ قناعت کرد و اطلاعیه صادر کرد و شعار انقلاب داد و باز هم مثل همیشه نظاره گر روند خود بخودی اوضاع بود ولی منزه ماند!

می توان و باید که بی هراس از آلوده گشتن پای در میدان گذاشت و به اندازه قد و قواره خود در روند تحولات آتی مداخله کرد. سرمایه گذاری بر روی **تنها** گزینه ای که در مقابل جنگ خارجی وجود دارد، یعنی "راه حل سوم" شایسته هر ریسک و خطر احتمالی می باشد. حتی اگر تهدید آلودگی بر سر هر کوی و برزنی مرا در انتظار باشد من این تهدید را سالیان درازی است که بر بالا نشینی در برج عاج روشنفکرنمایی و جنت مکانی مرجع دانسته ام.

بیژن نیابتی - ششم بهمن ۱۳۸۵